



متن روان خوانی و املا درس سفر دینزیر

به نام خداوند مهربان

آذر و ابوذر خواهر و برادر هستند.

این دو نفر هر روز با صدای آذان از خواب بیدار می شوند.

آن ها بهار گذشته به مسافرت رفته بودند.

در راه مقداری ذرت بوداده خریدند.

آذر از خوردن ذرت بو داده لذت برد.

سپس مادر شان شام لذیذی برای آن ها آماده کرد.

آن ها وسایل خود را در جای مخصوص می گذارند.

بچه ها با ذره بین به صدف های کنار دریا نگاه می کردند.



۱- هر کلمه از سمت راست رابه کلمه ی مناسب در سمت چپ وصل کن و ترکیب دو کلمه را بنویس.

ما

سَرِناز

با اَبیان

مادر

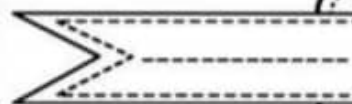
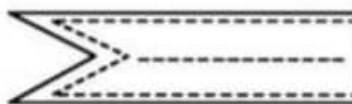
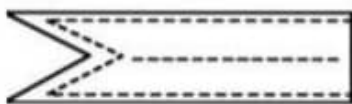
توت

دِستان

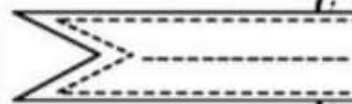
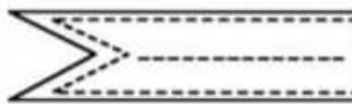
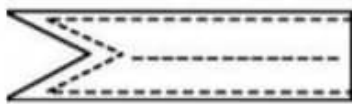
آزاده

سَبَد

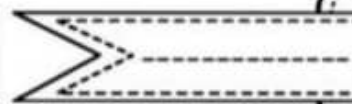
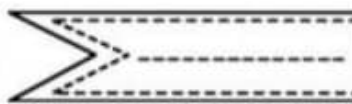
۲- به هر کلمه سه کلمه ی مربوط به آن اضافه کن و آن ها را با — ربط به هم ربط بده.



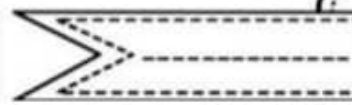
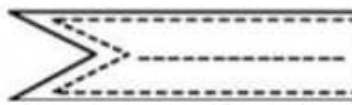
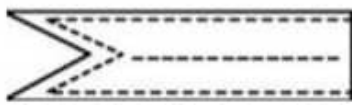
سَبَد



دَسْت



آسَمَان



مِدَاد

۳- قسمت دوم جدول را کامل کن.

منتظر شنیدن کلمه ی بعدی هستند.	منتظر شنیدن کلمه ی بعدی نیستند.
کلاس بزرگ	خانه
معلم مهربان	شانه
کتاب داستان	کوزه
بهار گذشته	خامه